

جشن و سرور در میلاد پیامبر گرامی ﷺ

از دیدگاه قرآن و سنت^(۱)

محمد مهدی کریمی سلیمی

می نمودند. این کار از سالهای دور همیشه انجام می شده است. گروهی بی خبر از تاریخ، بدون بررسی کافی ادعا کرده اند: سابقه این جشن ها به دوران ممالیک^(۳) باز می گردد و پیش از آنان چنین مراسمی وجود

مسلمانان از دیر زمان در ایام میلاد رسول گرامی اسلام ﷺ مجالس سرور و شادی برگزار می نمایند و با ایراد خطبه و خواندن اشعار مناسب با این روزهای خجسته، علاقه خود را به آن پیام آور رحمت ابراز کرده و می کنند. از گفتار مورخانی همچون قسطلانی (متوفی ۹۲۳ ه.ق) و دیاربکری^(۲) (متوفی ۹۶۰ ه.ق) و دیگر تاریخ نویسان برمی آید که مسلمانان پیوسته در روزهای ولادت آن حضرت مجالس شادمانی و سرور برگزار کرده و جشن می گرفته اند و با اطعام و دادن صدقه به فقرا، شادی خود را ابراز

۱. اقتباس از نوشته استاد محترم آیه الله سبحانی در مورد برگزاری مراسم بزرگداشت برای پیامبر ﷺ. به زبان عربی.

۲. المصاهب اللدنیه، ج ۱، ص ۲۷؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. ممالیک نام دولتی در شامات و مصر بود که از سال ۶۵۰ تا ۹۳۲ دوام آورد و سپس به دست دولت عثمانی منقرض شد.

از این گذشته، فراتر از اجماع مسلمانان در چند قرن، می‌توان، حکم این مراسم را از ادله دیگر استفاده کرد. ما برای اثبات استحباب این عمل، ذیلاً در چند بخش بحث می‌کنیم:

بدعت در لغت و شرع

بدعت و ابداع بمعنی ایجاد نو و ابتکار است. البته هر ایجاد ابداع نیست بلکه ابداع آن است که بدون سابقه و بدون پیروی از دیگران باشد. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «الابداع انشاء صنعة بلا احتذاء واقتهاء»: ابداع نوآوری است بدون سابقه.

میرزای قمی می‌نویسد:

بدعت عبارت است از: ادخال ما لیس من الدین أو شک انه منه فی الدین بقصد انه من الدین. (۱)

پس بدعت یعنی «افترای قولی یا عملی به خدای متعال». و هر کس که به خدا افترا ببندد ظالم شمرده می‌شود.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ

نداشته است. چنین گفتاری ادعایی است بی‌اساس، زیرا کار مردم دوران ممالیک ادامه کار پیشینیان بود.

فرض کنیم این پدیده مربوط به دوران ممالیک است ولی از نظر فقیهان اهل سنت اتفاق امت اسلامی در یک عصر و زمان حجت شرعی است؛ بنابراین چطور یک اقلیت کوچک، (وهاییان) شادی در ولادت آن مرد بی‌بدیل را که همه مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی با آداب و شیوه‌های گوناگون در کشورهای اسلامی و حتی غیر اسلامی انجام داده و می‌دهند؛ مصداق «بدعت» می‌دانند؟

چطور عده‌ای، این همه مسلمان را که در این همه جشن‌های با شکوه به افتخار ولادت با سعادت آخرین فرستاده الهی برگزار کرده‌اند؛ بدعت‌گذار و گناهکار می‌دانند؟!

غزالی در تعریف اجماع می‌گوید: اجماع اتفاق امت پیامبر بعد از وفات آن حضرت در یکی از زمان‌ها بر یک حکم شرعی است.

بنابراین چطور آنان با اجماعی که خودشان قبول دارند مخالفت می‌کنند؟

۱. جامع الشتاب فی أجوبة السؤالات للمیرزا القمی، ج ۱، ص ۱۴۰.

كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١﴾

قُوَّةٌ ﴿٢﴾

«چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خداوند دروغ ببندد یا آیات الهی را تکذیب کند؟ بی‌تردید کسافران هرگز رستگار نخواهند شد.»

«هر نیرویی که ممکن باشد (که هواپیمای جنگنده نیز می‌تواند مصداق آن باشد)، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید!».

پس اگر بدعت به این معنا باشد، باید بین بدعت شرعی و لغوی فرقی گذاشت؛ مثلاً بازی‌های ورزشی که در دوره‌های کنونی ابداع شده، از نظر لغت بدعت به شمار می‌روند، اما بدعت در دین نیستند، زیرا کسی آن را به عنوان یک عمل دینی انجام نمی‌دهد.

نباید استفاده از این وسایل را بدعت نامید، چون این وسایل جنگی هم مصداقی از وسایل دفاعی هستند، اما زمانی که چیزی به اسم دین اختراع شود و اصلی در شرع نداشته باشد، در این جا همان بدعت مذموم و حرام رخ داده و نباید از آن پیروی کرد.

و نیز زمانی که انسان شیئی را ابداع کند و آن را به شرع نسبت دهد اما برای آن شیء در شرع ریشه‌ای وجود داشته باشد؛ باز هم بدعت نیست زیرا بدعت در جایی است که شیئی ابداع شده ریشه‌ای در شرع نداشته باشد.

حال باید دید آیا جشن گرفتن برای ولادت پیامبر ﷺ ریشه‌ای در دین دارد یا خیر؟

ما می‌گوییم:

برهائی جشن برای ولادت پیامبر ﷺ با دلیل همراه است، زیرا جشن گرفتن برای آن بزرگوار از قسم دوم است. یعنی در دین ریشه دارد و خود یکی از اجزای دین است، ولو این که مستقیماً در شرع مقدس سخنی از آن به میان نیامده است. مؤید این سخن نصوصی است که در کتاب و

مثلاً استفاده از کشتی‌های جنگی (ناو) و هواپیماهای جنگنده برای دفاع از اسلام اگر چه در صدر اسلام سابقه نداشت است، اما بدعت نیست، زیرا اسلام دستور داده که مسلمانان از دین و کشور خود دفاع کنند، فرموده است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ

۱. سوره انعام، آیه ۲۱.

۲. سوره انفال، آیه ۶۰.

سنت وجود دارد.

عزیزان خودشان دوست بدارند.

۱. مهرورزی به پیامبر اصل اسلامی است

خداوند در قرآن، می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (۱)

«ای پیامبر! بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که نگران کساد آن هستید و خانه‌هایی که از داشتن آنها احساس خوشنودی می‌کنید، نزد شما از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه خدا عزیزتر و محبوب‌ترند، پس منتظر باشید تا خداوند امرش را تحقق ببخشد، خداوند مردمان فاسد و نافرمان را هدایت نمی‌فرماید».

در این دو آیه خداوند از مسلمانان می‌خواهد که پیامبر را بیش از همه

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من ماله و ولده والناس أجمعين» (۲)

یعنی: «هیچ یک از شما مؤمن واقعی نخواهد بود تا این که من از مال و فرزندان و کلیه مردم نزد او محبوب‌تر باشم».

بنابراین دوست داشتن پیامبر بخشی جدایی‌ناپذیر از دین است. و برای ابراز آن راه‌های متعددی وجود دارد. یکی از این راه‌ها پیروی از سیره اخلاقی و رفتاری آن حضرت است.

و یکی دیگر از مظاهر دوستی آن حضرت برگزاری مراسم جشن و سرور و شادمانی در میلاد با برکت ایشان است. بدین روی، هر کس در آن ایام خجسته جشن می‌گیرد از مهرورزی به پیامبر سرچشمه می‌گیرد؛ و هرگز انسان برای تولد شخصی که مورد علاقه او نیست، مجالس جشن برپا نمی‌کند.

آیا آنان که محبت خود را نسبت به پیامبر - که پروردگار بدان امر کرده -

۱. سوره توبه، آیه ۲۳ و ۲۴.

۲. جامع الاصول، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۸.

نشان می‌دهند و با تمام وجود نسبت به آن بسزرگوار ابراز علاقه می‌کنند، «بدعت‌گذار» و «خارج از دین» هستند؟! شگفتا که از دیدگاه وهابیان، آنان که

به دستور خدا عمل می‌کنند، بدعت‌گذار و منحرف شمرده می‌شوند!!

با این که برپایی جشن در روز ولادت پیامبر مستقیماً در قرآن و سنت وارد نشده؛ اما بی‌تردید چنین شور و شوق از مصادیق محبت به آن حضرت است زیرا آیات و روایات، حد و مرز این دوست داشتن - و به تبع آن، ابراز نمودن علاقه و محبت - را بیان نکرده‌اند. چه زمانی برای این ابراز علاقه بهتر از روزی که آن وجود مبارک پا به عرصه گیتی نهاد و چشمان جهانیان را به نور وجودش منور نمود؟ و چه راهی برای این ابراز محبت بهتر از برپایی جشن و خواندن اشعار مولودی و ذکر فضایل و مناقب آن بزرگوار؟

بی‌تردید گرامیداشت پیامبر و خاندان گرامیش در هر زمان و به خصوص در سالروز ولادت یا وفات، یکی از شیوه‌های ابراز محبت و گرامیداشت آنان است. و آذین‌بندی در روزهای ولادت و روشن

کردن چراغ و برافراشتن پرچم و تشکیل مجلس برای ذکر فضایل و مناقب پیامبر اکرم و خاندان او نشانه محبت به آنان و وسیله ابراز آن به شمار می‌رود.

این مراسم پرستش پیامبر و خاندان او نیست زیرا عبادت عبارات از خضوع در برابر موجودی همراه با اعتقاد به خدایی او است، در حالی که بزرگداشت و تجلیل از مقام بالای ایشان نشان دهنده عمق علاقه هر فرد به آن حضرت می‌باشد. بلکه می‌توان ادعا کرد بزرگداشت آن وجود والامقام - با توجه به روایات - نوعی وسیله قرب به خداست.

۲. بزرگداشت پیامبر یکی از خواسته‌های قرآنی است

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱﴾.

«آنان که از این پیامبر درس نخوانده
که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل
نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند [همان
پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان
می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و
برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و
چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام
می‌گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی
را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس
کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش
داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او
نازل شده است پیروی کردند، آنان همان
رستگارانند.»

در این آیه به مسلمانان دستور
می‌دهد که درباره پیامبر دو کار انجام
دهند:

۱. او را کمک کنند ﴿نصروه﴾.

۲. او را گرامی دارند ﴿وعزروه﴾.

این توهم پیدا نشود که معنی هر دو
واژه یکی است؛ زیرا بزرگداشت و یاری
دو کار متفاوت هستند.

شکی نیست که تکریم آن حضرت
مخصوص زمان حیات ایشان نبوده، بلکه
همان گونه که ایمان به آن حضرت - که

در آیه ذکر شده - مختص زمان خاصی
نیست، تکریم آن حضرت نیز باید در همه
زمان‌ها انجام گیرد؛ همچنان که در آیه
نیز محدودیتی ندارد.

حال ما می‌پرسیم: آیا برپایی جشن
برای پیامبر، تکریم و تعظیم ایشان است
یا اهانت و استخفاف؟

شکی نیست که هر وجدان بیداری به
اولی اذعان می‌کند؛ چنان که هم اکنون در
سراسر جهان برای تولد کودکان و
بزرگسالان جشن گرفته می‌شود و کسی
پیدا نشده که آن را توهین بداند!

احتمالاً مخالفان این معنی که به هر
چیزی شک می‌کنند، به این هم شک
خواهند کرد!

البته تعظیم پیامبر اختصاص به یک
روز و دو روز ندارد؛ ولی چون روز
میلاد ایشان مناسبت بیشتری برای
برگزاری جشن دارد، مسلمانان در این روز
جشن گرفته و می‌گیرند.

۳. بزرگداشت نام و یاد پیامبر،
خواستہ خداست

خداوند در قرآن درباره پیامبر

می‌فرماید:

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾^(۱): «یاد تو را

در جهان بلند کردیم».

قال علی علیه السلام: لا یرفع صوت بذكر الله إلا

رفع ذکر محمد صلی الله علیه و آله معه.

امام علی علیه السلام فرمودند: هیچ صدایی به

ذکر خدا بلند نمی‌شود مگر این که یاد

محمد صلی الله علیه و آله نیز همراه با آن گرامی داشته

می‌شود [نام پیامبر هم برده می‌شود].^(۲)

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در

تفسیر آیه یاد شده می‌خوانیم که فرمود:

جبرئیل به من گفت: خداوند متعال

می‌گوید: هنگامی که نام من برده می‌شود

نام تو نیز همراه من ذکر می‌شود - و در

عظمت مقام تو همین بس...^(۳)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان

می‌نویسد: «رفع ذکر به معنای بلندآوازه

کردن است، به طوری که نامش از همه

نامها بلندتر باشد، و خدای تعالی نام آن

حضرت را چنین کرد، و یکی از مصادیق

رفع ذکر آن جناب این است که

خدای بزرگ نام او را قرین نام خود

کرد، و در مسأله شهادتین که اساس دین

خدا است، نام او قرین نام پروردگارش

قرار گرفت، و بر هر مسلمانی واجب کرد

که هر روز در نمازهای واجب نام آن

جناب را با نام خدای تعالی به زبان

جاری سازد...»^(۴).

نام و یاد او مانند خورشید و ماه در

افق و مدار بلندی است که بر همه کس و

در هر زمان و فراخور استعدادها می‌تابد

و تیرگی اوهام و اندیشه‌ها و انحراف‌های

بشری، نمی‌تواند آن را از تابندگی باز دارد.

من تو را اندر دو عالم رافعم

طاغیان را از حدیثت دافعم

رونقت را روزافزون می‌کنم

نام تو بر زر و بر نقره زنم^(۵)

حال ما پرسشی داریم؛ آیا برپایی جشن

برای پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله ترفیع نام ایشان

نیست؟

مگر خداوند در قرآن سخن از ذکر

نام ایشان به میان نیاورده؟ و مگر در

احادیث نیامده که ذکر نبی اکرم همراه

ذکر خداست؟ بنابراین نام بردن آن وجود

والا مانند نام بردن خداست؛ و جشن

۱. سوره انشراح، آیه ۴.

۲. الاحتجاج، ص ۲۱۱، ۲۱۵ و ۲۱۶.

۳. برگزیده از تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵۳۲.

۴. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۳۳.

۵. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۹۵.

سرور در ایام ولادت معصومان همان ابراز علاقه است و یکی از شیوه‌های ابراز محبت، برگزاری مراسم جشن و سرور است.

۵. ذکر نعمت‌های خداوند بر

انسان‌ها

خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (۲)

«خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که از بین آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را برای آنها بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمت بیاموزد، به راستی پیش از آن در گمراهی بودند».

خداوند در این آیه، بزرگی نعمت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعثت او را برای ما بیان می‌فرماید.

با این همه، آیا ذکر نعمت اعظم یعنی بعثت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله در مجالس

گرفتن برای ولادت ایشان نوعی ذکر خدا و نوعی عمل مشروع است نه بدعت.

۴. دوستی خاندان پیامبر فریضه است

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (۱)

«بگو: من از شما [برای پیامبری] مزدی نمی‌خواهم مگر مهرورزی به نزدیکانم».

مودت به ذی‌القربای رسول صلی الله علیه و آله همان مهرورزی به خویشاوندان او است که همان عترت و نزدیکان او باشند. بر طبق این تفسیر روایاتی هم از منابع اهل سنت، و اخبار زیادی از منابع شیعه وارد شده که همه آنها آیه را به مودت عترت و مهرورزی با آن حضرات صلی الله علیه و آله تفسیر کرده‌اند. اخبار متواتری هم که از طرق دو طایفه بر وجوب مودت اهل بیت و محبت آن حضرات رسیده، این تفسیر را تأیید می‌کند.

آیا مهر و محبت به خاندان رسالت باید در روح و روان حبس گردد یا باید آن را، اظهار و ابراز نمود؟ برپایی مجالس

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. آل عمران، آیه ۱۶۴.

بزرگداشت بدعت است؟

در تاریخ آمده است که یک فرد
یهودی به عمر گفت:

لو نزلت علینا - معشر الیهود - هذه
الآیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ ونعلم
اليوم الذي أنزلت فيه، لا تخذنا ذلك اليوم
عيداً. (۱)

«فردی یهودی به عمر گفت: اگر آیه
﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ بر ما
یهودیان نازل می‌شد، و می‌دانستیم چه
روزی نازل شده، بی‌تردید آن روز را
جشن می‌گرفتیم.»

**ع پیروی از سنت حضرت
عیسی علیه السلام**

﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ
عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا
وَأَخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ
الْرَازِقِينَ﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ
يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ
أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾. (۲)

«عیسی بن مریم گفت: پروردگارا! از
آسمان برای ما سفره‌ای نازل فرما تا برای
اول و آخر ما عیدی باشد و نشانه‌ای از
جانب تو به حساب آید و به ما روزی ده

که تو بهترین روزی رسان هستی.»

اکنون می‌بینیم حضرت عیسی روزی
را که مائده آسمانی برای حواریون فرود
آمده جشن می‌گیرد تا در برابر این نعمت
شکرگزاری کند.

زمانی که نزول غذایی که فقط یک
بار حواریون را سیر کرده بهانه‌ای برای
عید گرفتن باشد، چگونه روز میلاد
شخصیتی که میلیاردها نفر را از گمراهی
نجات داده و به مسیر اطاعت خداوندی
رهنمون شده، عید نباشد؟

آیا این روز مبارک سزاوار جشن
گرفتن و عید گرفتن نیست؟

آثار سازنده این جشن

یقیناً این گونه مراسم و مدح و ثنای
پیامبر اکرم ﷺ توسط خطبا و شعرا و
مداحان باعث آشنایی هر چه بیشتر مردم
با سیره اخلاقی و رفتاری آن بزرگوار
می‌شود؛ چیزی که مطمئناً رضای الهی را
در پی دارد. در این جشن‌ها آیاتی که
درباره پیامبر نازل شده تلاوت می‌شود و
در خلق و خوی انسانی او با دوست و

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. مائده، آیه ۱۱۴.

دشمن سخن به میان می‌آید و در نتیجه الگوی زندگی برای مردم بیان می‌گردد.

این جشن‌ها برای محکم کردن ایمان مردم به دستورات الهی و پیروی از رسول خدا مفید است.

البته نباید این گونه جشن‌ها از حد خود خارج و به صورتی غیر شرعی برگزار شود؛ و گرنه به جای مفید بودن مضر خواهد شد.

دلایل مخالفان

مخالفان - و در رأس آنها، شیخ خالد بن سعود البلهید، یکی از سلفی‌های افراطی در ریاض - برای بدعت دانستن این مراسم این گونه استدلال کرده‌اند:

۱. در قرآن از جشن گرفتن برای پیامبر سخنی نیست.

۲. در سنت از جشن گرفتن برای پیامبر چیزی نیامده است.

۳. هیچ یک از اصحاب این کار را نکرده‌اند.

۴. ائمه چهارگانه و دنباله‌روهای آنان چنین کاری نکرده‌اند.

۵. این بدعت در زمان ممالیک ایجاد شد.

در نقد دو دلیل نخست کافی است که ثابت کردیم جشن گرفتن برای پیامبر ریشه در قرآن و سنت دارد. اما دلیل سوم یادآور می‌شویم که فعل اصحاب پیغمبر تا زمانی که به پیامبر منسوب نشود، حجت نیست. و بر فرض این که فعل صحابه حجت باشد، احدی از فقها، ترک فعل صحابه را حجت ندانسته است. همین طور ائمه چهارگانه که ترک فعلی توسط آنها اعتبار شرعی ندارد. اگر انجام ندادن

فعلی توسط آنها دال بر حرمت است، پس چرا وهابیان سلفی در مسائل جدید و بی سابقه فتوا می‌دهند؟

در ابتدای این مقاله آمده که این عمل یعنی جشن گرفتن ولادت آن حضرت از زمان‌های دور جریان داشته و مختص زمان ممالیک نیست؛ پس وجه پنجم نیز مردود است.

۶. شکی نیست که رسول خدا دارای شأن و منزلت بالایی است؛ ولی اشکال در تخصیص یک روز خاص برای بزرگداشت آن حضرت است

پاسخ آن این که، بزرگداشت آن حضرت را در همه روزها مطلوب است، ولی این روز یعنی روز ولادت آن

حضرت برای جشن گرفتن تناسب بیشتری دارد.

سپس اعتراض کننده وجوهی را که موافقین آورده‌اند رد کرده و می‌گوید:

۷. هر کس که به فعل علما استدلال کرده، باید بداند که فعل علما حجت نیست شگفتا از این حافظه!! در وجه چهارم از روش چهار عالم استدلال می‌کند، و حال می‌گوید: روش علماء حجت نیست!

۸. اعتبار و ارزش شرعی در کلام فقیهانی است که در قرون فاضله! فتوا می‌دادند؛ نه در کلام فقیهانی که در دوران معاصر اصول دین را زیر پا گذاشته‌اند و با سلف صالح! مخالفت کرده‌اند

مقصود از قرون فاضله سه قرن نخست اسلامی است که زمام زندگی در دست امویان و عباسیان بود، آیا چطور می‌توان عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس را عصر فاضله دانست، با آن همه جنایاتی که در حق مردم ستم‌دیده روا داشتند؟ آیا دوران

حکومت کسانی که در واقعه حَرّه (به دستور یزید)، خون صحابه پیامبر را حلال دانستند و سپس کعبه را با منجنیق ویران کردند؛ و پسر دختر رسول خدا را به وحشیانه‌ترین وضع به شهادت رساندند و صدها نفر از دوستان پیامبر (مانند میثم تمار و حجر بن عدی و عمار یاسر) و سادات (در دوران منصور و هارون و متوکل) را به وضع فجیعی به شهادت رساند، دوران طلایی اسلام است؟

گوینده این سخنان یا با آنان شریک است! که از جنایاتشان دفاع می‌کند، و یا از تاریخ اسلام اطلاعی ندارد.

آیا سلف صالح! معصوم بودند؟ آیا هیچ اشتباهی نکرده‌اند؟

۹. راه تقرب به خدا مبتنی بر آگاهی به قیود شرع است؛ نه بر استحسان و اجتهاد [به رأی]

قبلاً گذشت که این جشن ریشه‌های محکمی در دین دارد و استحسان یا اجتهاد به رأی نیست.